

نقش غنایم و ثروت هند در بنی‌های اقتصادی غزنویان

دکتر ذکراالله محمدی

عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

چکیده

غزنویان (۳۱۰-۴۳۱ق) یکی از سلسله‌های حکومتی در مناطق شرقی ایران بودند که اساساً از یک خاستگاه کاملاً مملوکی برخوردار بودند. آنان مانند سایر حکومت‌های قبل و بعد از خود از منابع درآمد متنوعی برخوردار بودند، اما نقش غنایم و ثروت هند از لحاظ حجم و ارزش بسیار چشمگیر و تأثیرگذار بود. غزنویان عموماً از این غنایم در حوزه‌های مختلف نظیر تجارت و بازرگانی، معماری و شهرسازی، موجب و مستمری نظامیان، صلّه نویسندگان و شعراء و مداحان استفاده می‌کردند. غنایم و ثروت هند در حل بسیاری از مشکلات غزنویان و تحکیم و تثبیت بنیان‌های اقتصادی و نظامی آن مؤثر واقع شد.

کلید واژه‌ها: غنایم، هند، قیل، آلپ‌تکین

اصولاً هر تحقیق و پژوهشی با یک سوالی آغاز می‌شود که دغدغه ذهنی محقق بوده و او در طول مسیر تحقیق سعی می‌کند مطالب و مباحث خود را به شکلی پیش ببرد که به نوعی در ارتباط با آن سوال و بتعبیری پاسخی بر آن باشد.

در این مقاله نیز سوال اساسی این است که چرا غزنویان با اینکه از یک خاستگاه کاملاً مملوکی برخوردار بودند و برعکس دولت‌های قبل و بعد از خود در ایران همچون سامانیان، آل بویه، سلجوقیان و غیره، نه تکیه‌گاه اقتصادی و سیاسی اشرافی و دهقانی، و نه منطقه‌ای و محلی و یا قبیله‌ای داشتند اما هرگز برای پرداخت موجب نظامیان، ساختن بناهای بسیار باشکوه، هزینه‌های بسیار بالای تجملات دربار، صلّه‌های شاعران و

نویسندگان و مداحان خویش و بطور کلی در دوران حیات خود در مسائل اقتصادی با مشکل جدی همچون دولت‌های مذکور مواجه نگردیدند؟

شاید پاسخ کوتاه و اولیه برای سوال مذکور این باشد که غزنویان نیز مثل همه دولت‌های دیگر منابع درآمدی متنوع و متعددی داشتند که از پیشامد مشکلات جلوگیری می‌کرد. منابعی نظیر خراج و مالیات مستقیم و مرسوم که میراث سنت دیرینه حکومت‌های ایرانی قبل و بعد از اسلام بود و به طریق سیستماتیک توسط دیوان استیفا از عموم مردم جمع‌آوری و به خزانه دولت سرازیر می‌شد، املاک خالصه و دارایی خصوصی سلاطین، ضبط دارایی مردگان بی‌وارث به نفع سلطان و مصادره اموال و املاک بزرگان دربار یا دیوان‌ها، خراج، هدایا و پیش‌کش‌های گوناگون پادشاهان و والیان تابع، غنایم جنگی.

هرچند شاید این پاسخ به ظاهر قانع کننده و منطقی بنظر برسد اما اگر در میان منابع اقتصادی مذکور غنایم جنگی را جدا کنیم باز هم سوال اصلی بی‌پاسخ خواهد ماند، چرا که سایر دولت‌های قبل و بعد غزنویان از همان منابع درآمدی برخوردار بودند اما همیشه گریبانگیر مشکلات عدیده اقتصادی نیز بودند.

بنابراین درست نکته اصلی بحث در همینجاست که غنایم و ثروت هند در مقایسه با سایر منابع درآمدی مذکور نه تنها از لحاظ حجم و ارزش بسیار چشمگیر و تأثیرگذار بود بلکه از جنبه تنوع نیز حلال بسیاری از مشکلات گوناگون آن دولت بحساب می‌آمد. حاکمان غزنوی از آن غنایم در حوزه‌های مختلفی نظیر تجارت و بازرگانی، معماری و شهرسازی، مواجب و مستمری نظامیان، صله نویسنده‌گان و شعرا و مداحان و گاهی نظامیان، ضرب سکه و پشتوانه اقتصادی آن بهره می‌گرفتند.

هدف و قصد اصلی این مقاله نیز پرداختن به نقش اقتصادی سفرهای جنگی هند و غنایم حاصل از آن در اقتصاد دولت غزنوی است. بنابراین طبیعتاً از مسائل جزئی و فرعی جنگ‌های طرفین از قبیل کم و کیف تاکتیک‌ها، تعداد نیروها، میزان تلفات، عوامل پیروزی یا شکست‌ها، رشادت و دلیری‌ها و مسائلی از این دست احتراز خواهد شد مگر در موارد ضروری و در حد نیاز.

اساساً اگر نیم‌نگاهی به وضع اقتصادی غزنویان در دو مقطع (آغاز و انجام)^۱ آن داشته باشیم بهتر خواهیم فهمید که اقتصاد آن دولت در مدت بیش از نیم قرن از چه مرتبه‌ای به چه جایگاهی ارتقاء یافته است. از گفته منابع آن عصر چنین بر می‌آید که سبکتگین

وقتی که در سال ۳۶۶ هـ ق حاکمیت غلامان ترک را پس از حکومت چند نفر از فرماندهان آنان (آلپ‌تگین، ابواسحاق بن آلپ‌تگین، بلکاتگین، بوری‌تگین) بدست گرفت و به بررسی خزانه پرداخت آنچنان آن را خالی یافت که به ناچار عده‌ای از فرماندهان و امراء خویش را به اطراف و اکناف غزنه فرستاد و تقاضای کمک از مردم آن مناطق نمود. منابع اشاره می‌کنند که در نتیجه تلاش آنها حدود ۲۰۰/۰۰۰ دینار جمع‌آوری گردید که البته در آن موقع می‌توانست برای دولت تازه تأسیس بسیار کارساز باشد. حال اگر وضعیت مذکور را با سال ۴۲۱ هـ ق و روزهای آخر حیات سلطان محمود و دستور او مبنی بر به نمایش گذاشتن همه خزاین و نفائس ارزشمند و کثیری که از مناطق مختلف از جمله هند بدست آورده بود و بنا بر گزارش برخی از منابع یک فرسنگ در یک فرسنگ فراخی و وسعت زمینی بود که هزاران صندوق پر از جواهر و مروارید و جامه‌های زربفت و عود و عنبر و شمش‌های زرین و سیمین و اجناس بلورین در آن چیده شده و بنمایش درباریان و سپاهیان و رعایا در بیرون شهر غزنه بازدید کرده و حیران مانده بودند.^۲ در بیرون شهر غزنه برای بازدید و لذت بردن از آنها به تماشای آنها نشسته بود، و یا با آخر دوره سلطان مسعود و گزارش بیهقی و گردیزی از مبالغ هنگفتی که فقط در تزئین و تجمل یکی از کاخ‌های او یعنی «کاخ نو» مورد استفاده قرار گرفت - در ادامه همین مقاله به تفصیل از آن سخن گفته خواهد شد^۳ - مقایسه کنیم بهتر روشن خواهد شد که دولت غزنوی در مدت مذکور از لحاظ اقتصادی از کدام جایگاه به کدام موقعیت ارتقاء یافته است.

آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که غنایم و نفائس وسیع و فراوان هند، عامل مؤثری بود در ساختن امپراتوری غزنوی. غنایم مذکور از دو طریق به دربار سلاطین غزنوی سرازیر می‌گردید: یکی از طریق حملات و سفرهای جنگی که از حجم و ارزش بسیار بالائی برخوردار بود، دوم خراج ایالات و مناطق متصرفی و نیز گاهی هدایا و پیش‌کش‌های اعطا شده توسط راجه‌ها و شاهزادگان هندی. هرچند خراج ایالات و شهرهای مزبور، نه نظم خراج و مالیات مرسوم ایالت‌های تابعه امپراتوری در ایران را داشت و نه به لحاظ حجم و ارزش قابل مقایسه با غنایم جنگی بود. اما حقیقتاً نمی‌توان از خراج یا مالیات نامنظم ولی چشمگیر ایالت‌های هند نیز چشم‌پوشی کرد. البته نظم خراج مولتان در میان ایالت‌های هند یک استثنا بود چرا که آن شهر به لحاظ نزدیکی به غزنه نسبت به شهرهای دیگر شمال هند، سلاطین غزنوی را قادر ساخته بود تا خراج مقرر آن

را منظمأ دریافت نمایند.^۵

اما نکته قابل توجه این است که دقیقاً نمی‌توان تمایز پرداخت منظم یا نامنظم خراج‌ها که شاهزادگان هندی به غزنه می‌فرستادند و تاراج‌هایی که از سفرهای جنگی به دست می‌آمد مشخص کرد. از آنجایی که در دوره نخست عصر غزنوی دیوان ویژه یا سازمان کشوری ثابتی در هند شمالی نبود، درآمدی که از آنجا می‌رسید نامنظم بود. نیروی نظامی اغلب تنها وسیله گردآوری خراج در هند بود. و پرداخت آن معمولاً در قراردادهای صلح میان سلطان و شاهزادگان قید می‌گردید. سلطان محمود در اواخر پادشاهی خویش کوشید تا با تقسیم مسؤولیت در پنجاب، شکل ثابتی از نظارت بر سرزمین هند برقرار کند. با این تقسیم، فرماندهی نظامی در دست سپاهسالارانی که خاستگاه غلامی داشتند باقی ماند که در لاهور که مرکز غازیان اسلام در هند بود، مستقر بودند، اما در جوار آنان سازمانی کشوری تحت ریاست دبیری ایرانی به نام قاضی ابوالحسن شیرازی نیز دایر شده بود. سلطان مسعود نیز در آغاز پادشاهی خود به تاسی از پدرش تقسیم وظایف فوق را به قاضی مذکور از غزنه چنین ابلاغ نمود: «تو که خدای مایی ترا با سالاری و لشکر چه کار است، احمد [ینالتکین سپاهسالار جدید] خود آنچه باید کرد کند و مالهای تکران بستاند از خراج و مواضعت و پس به غزا رود و مالی بزرگ به خزانه رسد.»^۶ به نظر می‌رسد این عمل سلطان کوششی بود برای دایر کردن یک سازمان کشوری در پنجاب با یک نظم به قاعده مالیات‌گیری نظیر شیوه معمول سرزمین‌های مرکزی امپراتوری غزنوی.

۱) میزان، حجم و ارزش غنائیم و خراج هند

به نظر می‌رسد قبل از اینکه به تجزیه و تحلیل کاربرد غنائیم و یا محل و چگونگی مصرف آنها بپردازیم منطقی و ضروری خواهد بود از میزان، حجم و ارزش غنائیم و خراج اخذ گردیده از هند سخن بگوئیم. چراکه آمار و ارقام‌های ارائه شده توسط منابع همان عصر و یا اندکی بعد از آن در تجزیه و تحلیل این تحقیق بسیار مفید و مؤثر خواهد بود. شکی در این نیست که تعداد سفرهای جنگی غزنویان به هند بسیار زیاد بوده است، حتی اگر از حملات فرماندهان اولیه آنان یعنی از آلپ‌تگین تا بوری‌تگین صرف نظر کنیم، باز هم حداقل بیش از بیست حمله کوچک و بزرگ توسط سه تن از سلاطین بعدی آن دولت یعنی سبکتگین، محمود^۷ و مسعود به هندوستان صورت گرفته است که در حقیقت بیشترین غنائیم اخذ گردیده نیز در همین دوره بوده است. هرچند منابع و مأخذ هم‌عصر و

یا نزدیک به آن دوره از غنایم هند با اغراق و توأم با فخر و مباحثات سخن می‌گویند، اما این واقعیت را نیز نمی‌توان کتمان کرد که بالاخره خزائن و گنجینه‌های عظیمی از آن سرزمین به دربار غزنویان و جهان اسلام سرازیر می‌گردید و در بعضی از مواقع حقیقتاً به لحاظ گستردگی قابل شمارش و اندازه‌گیری نبوده است. بنظر می‌رسد شاید بتوان بهترین دلیل برای اثبات آن قضیه را در اثرات قابل ملموس و تحول‌برانگیز آن در زمینه‌های مختلف اقتصادی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی آن دوره دانست.

در اینجا سعی می‌کنیم از میان ده‌ها گزارش منابع و مأخذ آن دوره از میزان و حجم و ارزش غنایم نقدی، جنسی، انسانی و غیره به دو سه مورد از آنها اشاره نموده و مابقی را برای احتراز از اطالۀ کلام به صورت موجز، منظم و منسجم طی جدول جداگانه‌ای ترسیم نمائیم.

عنصری یکی از شعرای معروف آندوره است که در اغلب اشعار خود به سفرهای جنگی سلاطین غزنوی نیز پرداخته است. او در خصوص ارزش و حجم غنایم جنگ بهیم نفر می‌گوید:

از آب جیلم از آنروی کار زار بهم	خزینۀ ملکان بود در بهم مضمهر
خدای داند کانجا چه بر گرفت از گنج	ز زر و سیم و سلیح و ز جامه و زیور
فزون از آن نبود ریگ در بیابانها	که پیش شاه جهان بود تودۀ گوهر
جای خیمه همی زر نهاد بر اشتر	بجای موکب گوهر نهاد بر استر
بدار ملک خود آورد تخت ملک بهم	ز سیم خام چو بتخانه پر نگار و صور ^۹

۲) غنایم و ثروت هند رونق بخش تجارت و بازرگانی دوره غزنوی

تجارت ایران با استقرار سلسله غزنوی رونق و ترقی فراوان یافت. چرا که این سرزمین با قرار گرفتن بر سر راه هندوستان و چین در مملکت پرنعمت دنیای آن زمان شاهراهی جهت فروش امتعۀ گرانبه‌های ممالک اخیرالذکر به جزیره‌العرب و بین‌النهرین و افریقا و اروپا بشمار می‌رفت و تجار ایرانی عامل مهم این داد و ستد بودند. بی‌شک در تسهیل رفت و آمد تجار مسلمان به هند و بالعکس عوامل گوناگونی تأثیر داشت که شاید قراردادهای صلح بین سلاطین غزنوی و شاهزادگان هندی از همه مؤثرتر بوده است. بنا به گفته منابع با انعقاد مصالحه بین سلطان محمود و حاکم ناراین تجار خراسان آزادانه به هندوستان رفت و آمد کردند و مردم ناراین نیز امتعۀ کمیاب خود را به ایران آوردند.^{۱۰}

اما سوالی که در رابطه با موضوع این تحقیق در اینجا مطرح است این است که غنایم متنوع و مختلف هند چگونه در چرخه داد و ستد قرار می‌گرفت و در شکوفائی اقتصاد آن دوره مؤثر واقع می‌شد؟ بنظر می‌رسد اگر به شیوه توزیع و تقسیم غنایم آن دوره نگاه کنیم تا حدودی ما را در کم و کیف ورود آنها به چرخه بازار و تجارت رهنمون می‌گردد. بر اساس گفته منابع شیوه تقسیم غنایم جنگی به این شکل بود که پس از هر پیروزی در جنگ، عارض یا نماینده او بلافاصله غنایم را ارزیابی می‌کرد. اگر سلطان شخصاً در جنگ حضور نداشت می‌بایست کارگزاری از دیوان اشراف مراقب حقوق سلطان باشد. سلطان یک پنجم از بردگان، چارپایان و غنایم کلی را خود بر می‌داشت و کلیه فلزات قیمتی و سلاح‌ها و فیلان جزو یک پنجم سلطان بود و نیز حق صفیه به او اجازه می‌داد که برداشت اول از اجناس برگزیده دیگر با او باشد. و چهار پنجم بقیه به فراخور مقام میان سپاهیان تقسیم می‌گردید و سهم سواران دو برابر سهم پیادگان بود - نباید فراموش کرد که سپاه حرفه‌ای غزنویان علاوه بر مواجب مرسوم، از غنایم جنگی نیز سهمی می‌بردند - همچنین در میدان جنگ در صورت موفقیت‌های برجسته و یا دلیری‌ها و شجاعت‌های بزرگ، صله‌های ویژه‌ای به سربازان اعطا می‌گردید.

حال سوال در اینجا است که سپاهیان پس از اخذ غنایم متنوع چگونه از آنها بهره‌برداری می‌کردند؟ بی‌شک بخشی از آن غنایم مثل سلاح‌ها و جنگ‌افزارهای مختلف نظامی چون مستقیماً در راستای حرفه سربازان بود می‌توانست مورد استفاده آنها قرار گیرد اما بخشی دیگر مثل بردگان، اجناس نفیسه، احجار کریمه، طلا، نقره، انواع پارچه و امثالهم ضرورتاً باید تبدیل به پول نقد می‌شد تا در تهیه مایحتاج و آذوقه خانواده آنها مورد استفاده قرار می‌گرفت. دقیقاً در همین نکته بود که پای تجار و سوداگران به میان کشیده می‌شد و آنها با خرید غنایم غیرضروری و اضافی سپاهیان و وارد کردن آن به بازار، چرخه داد و ستد را فعال کرده و به اقتصاد رونق می‌بخشیدند. معیران و نقادان غزنه نیز در تبدیل شمش‌های طلا و نقره و احجار کریمه به اندازه‌های قابل داد و ستد در بازار نقش اصلی را ایفا می‌کردند. اینکه در بعضی از منابع از سرازیر شدن تجار و سوداگران جهان اسلام به سوی شرق و فعال شدن بازارهای غزنه و خراسان در این زمان سخن گفته می‌شود دقیقاً اشارت به موضوع مذکور دارد. این سوداگران نه تنها به بازارهای شهرها اکتفا نمی‌کردند بلکه گاهی به دنبال سپاهیان و غازیان اسلام راه افتاده و به آنان آذوقه می‌رساندند و پس

از پیروزی نیز، غنایم آنها را می‌خریدند. آنها در حقیقت هم از ثواب جنگ و جهاد بهره می‌بردند و هم به سود خود می‌رسیدند. این نوع سوداگران را در آن زمان *بازاری لشکر* می‌گفتند.^{۱۲}

۳) بردگان هند عاملی دیگر در تحرک بخشی به بازارهای اقتصادی و قوت بخش ارتش غزنوی

از غنایم جنگی هندوستان، یک نوع دیگر آن بردگان و اسرای بودند که نقش بسیار مؤثری در رونق بخشی به تجارت و اقتصاد دوره غزنویان داشته‌اند. آنها وقتی در حد وسیعی وارد بازارهای شهرهای غزنوی و از آنجا به بازارهای جهان اسلام می‌شدند خود به خود باعث فعال تر شدن داد و ستد و بطور کلی اقتصاد بازارها می‌گردیدند. این موضوع از آنچنان اهمیتی برخوردار بوده است که تقریباً در اغلب منابع وقتی از غنایم جنگی سخن به میان می‌آید آمار اسرا و بردگان نیز بطور جداگانه ارائه می‌گردد. در اینجا به دو تا از گزارشات منابع که حقیقتاً بسیار چشمگیر و تکان‌دهنده است توجه کنید:

گزارش نخست از عتبی است که بردگان جنگ ناردین را بیش از تعداد سپاهیان غزنوی دانسته است، او در این زمینه می‌گوید: «سواد عدد سپاه در میان عدد سپاهان هند ناچیز شد و برده از قیمت بیفتاد، چنانکه هر جمال و حمال و کناش و نخاس خواجه شد و خداوند بنده بسیار و برده بی‌شمار گشت».^{۱۳}

گزارش دوم از گردیزی است که به غنایم سفر جنگی قنوج در سال ۴۰۹ هـ.ق اشاره دارد. او تعداد برده‌های آن جنگ را پنجاه و سه هزار نفر ذکر می‌کند.^{۱۴} که رقم بسیار بالایی بحساب می‌آید. عتبی نیز به هنگام گزارش غنایم آن جنگ در مورد برده‌ها چنین می‌گوید: «چون سلطان از دیار هند مظفر و منصور با اموال و نفایس نامحصور بازگشت، چندان برده بیاورد که نزدیک بود که مسارب (مشارب) و مشارع غزنه بر ایشان تنگ آید و ماکل و مطاعم آن نواحی بدیشان وفا نکند، و از اقصی اقطار اصناف تجار روی به غزنه آوردند و چندان برده باطراف خراسان و ماوراءالنهر و عراق بردند که عدد ایشان بر عدد حرایر و احرار زیادت شد و مردم سپید چهره در میان ایشان گم گشت.» او همچنین می‌گوید «... کثرت برده به جایی رسید که از دو درم تا غایت ده درم قیمت هر یک زیادت نشد».^{۱۵}

برخی دیگر در خصوص بردگان آن جنگ گفته‌اند: پس از مراجعت سلطان محمود به غزنین در این شهر به اندازه‌ای برده فراوان شد که جهت مسکن ایشان اماکن مخصوصی

بنا نهادند و تجار از اطراف و اکناف جهت خرید ایشان به پایتخت غزنویان روی آوردند و آمدن این تجار باعث رونق بازارها و تجارت گردید.^{۷۶}

نکته مهم این است که بردگان و غلامان هند تنها رونق بخش امر تجارت نبودند بلکه در ارتش غزنویان نیز نقش بسیار مؤثری داشتند. سلاطین غزنوی پس از هر جنگ بردگان را که جزو یک پنجم سهام آنها بود در جرگه ارتش وارد می کردند. بردگان هندی نیز مانند اعراب و اکراد فرماندهای از خود داشتند که سپاهسالار هندویان خوانده می شد و تحت قیادت حاجب بزرگ بود. آنها در غزنه پادگان جداگانه ای داشتند. تشکیل ارتش غزنویان از اقوام و نژادهای مختلف باعث تحسین و ستایش برخی از منابع از آنها گردیده و چنین سیاستی را حاکی از بینش بسیار عالی سلاطین آن سلسله دانسته اند. کیکاوس سلطان محمود را بخاطر انتخاب غلامان پادشاهی از میان ترکان و هندیان می ستاید، به این دلیل که «دایم هندوان را به ترکان ترسانیدی و ترکان را به هندوان، تا هر دو جنس از بیم یکدیگر مطیع او بودندی». در صورتیکه «اگر پادشاه را لشکر از یک جنس باشد، همیشه اسیر لشکر خویش بوده و دایم زیون باشد، از بهر آنکه یک جنس متفق باشند و ایشان را به یکدیگر نتوان مالید.»^{۷۷} خواجه نظام الملک نیز در فصلی از کتاب خود تحت عنوان «اندر لشکر داشتن از هر جنس» تنوع ملیت ها در ارتش غزنوی را می ستاید و می گوید عادت سلطان محمود چنان بوده است که لشکر از ملیت های مختلف می داشته و این لشکریان هر یک جداگانه تحت حفاظت نگهبانان خود اردو می زدند و اگر روز نبرد بود هر دسته از برای نام و ننگ می کوشیدند و جنگ هر چه سخت تر می کردند.^{۷۸}

نکته قابل توجه این است که سپاهیان هندی ارتش غزنوی از جهت نداشتن علقه های میهنی و منافعی که آنان را دلبسته محل می سازد و در وفاداریشان اثر کند به ترکان شباهت داشتند. وجود آنان سبب موازنه قدرت در برابر ترکان می گردید و ظاهراً از بسیاری جهات بیش از ترکان قابل اعتماد بودند. وقتی که در سال ۴۲۱ هـ ق یعنی پنجاه روز پس از وفات محمود، بواسطه عدم وفاداری بسیاری از لشکریان محمد از جمله غلامان شاهی و حاجب بزرگ علی دایه و خارج شدن آنها از غزنه و رفتن به سوی مسعود، این هندیان بودند که تحت ریاست فرمانده شان سوند هرای نه تنها به محمد وفادار ماندند بلکه بسیاری از آنها وقتی به تعقیب خیانتکاران پرداختند در طی جنگی کشته شدند که از جمله کشته شدگان سوند هرای بود.^{۷۹} یا در مورد دیگر، دو سپاهسالار ترک اربارق و آستگین در

سال ۴۲۲ هـ.ق قربانی کینه سلطان علیه محمودیان گردیدند و از مقام سپاهسالاری به زیر کشیده شدند. آسختگین کوششی بی‌ثمر کرد تا به خوارزم بگریزد، اما دستگیر گردید و به غزنه آورده شد. سلطان پانصد تن از سواران و پیادگان هندی را به مراقبت او گماشت.^{۲۰} بدیهی است که سلطان بدین خاطر هندیان را به نگهداری آسختگین مأمور کرد که ترکان هموطن سالار افتاده بودند و چه بسا که با او همدری می‌کردند، بنابراین گماردن ترکان به محافظت او شرط احتیاط نبود. و نیز در همان سال مسعود عموی خویش یوسف بن سبکتگین را در بازگشت یوسف از سفر جنگی وی به قصدار توقیف کرد و او را در معیت نگهبانان مرکب از سه مقدم، سه نقیب و پانصد سوار و سیصد پیاده گزیده که همگی از هندیان بودند به قلعه‌ای فرستاد و در آنجا محبوس کرد.^{۲۱} بطور کلی همیشه در سفرهای مختلف سلطان مسعود دو هزار نفر از غلامان هندی در رکاب او حضور داشتند.^{۲۲} سربازان هندی از قابلیت جنگی خوبی برخوردار بودند. و غزنویان پیوسته شاهزادگان راجپوت را به چشم حریفان سرسخت می‌نگریستند و شکست و هزیمت سپاهیان هندی که در سال ۴۲۵ هـ.ق از جانب دولت غزنه برای جنگ با آل بویه به کرمان گسیل شده بودند ظاهراً واقعه‌ای استثنایی بود. وانگهی مذهب آنان برای استخدام در ارتش غزنوی که سلاطین آن سخت‌گیری مذهبی متظاهرانه‌ای داشتند مانعی ایجاد نمی‌کرد. مؤلف تاریخ سیستان از کشتار و ستمی که لشکریان هندی کافر محمود در سال ۳۹۳ هـ.ق بر مردم مسلمان و مسیحی زرنج کرده بودند به تلخی می‌نالد.^{۲۳}

۴) هزینه‌های سنگین نگهداری ارتش غزنویان و نقش غنایم هند در آن

بر هیچ کسی پوشیده نیست که گردش چرخ امپراتوری غزنوی هزینه‌های سنگین می‌طلبد. اداره مؤثر دولت و تأمین هزینه مالی اردوکشی‌های نظامی که مستلزم حفظ حرکت توسعه‌طلبی بود به جریان وسیع مالیات‌گیری و انباشتن خزانه نیاز داشت. ذیلاً به بررسی این جنبه برجسته از حکومت غزنوی خواهیم پرداخت. نخست آنکه جهت امپراتوری غزنوی ضرورتاً نظامی و امپریالیستی بود. دستگاه نظامی غزنویان قوالبی از شیوه نظامی دولت‌های سابق داشت. از میان این قوالب یکی هسته سربازان برده یا غلامان بود که تعهد وفاداری به شخص سلطان می‌سپردند و از ملیت‌های مختلف بودند. خرید و پرداخت وجوه سربازان برای ارتش‌های حرفه‌ای نظیر ارتش غزنوی مستلزم هزینه‌های سنگین بود. در گذشته ارتش‌های متشکل از شهروندان آزاد یا هم‌میلیگان

معمولاً ملزم بودند که خود تجهیزات جنگی و آذوقه خود را فراهم سازند، و هرگاه جنگی که به آن فراخوانده می‌شدند پایان می‌گرفت به کسب و کار دوران صلح خود باز می‌گشتند. سیر تکاملی ارتش‌ها از یک زمینه فتودالی یا قبیله‌ای به ارتش‌های مزدبگیر و حرفه‌ای اصولاً سبب افزایش هزینه دولت‌ها گردیده است.^۳

ارتش حرفه‌ای غزنویان ارتشی مزدبگیر بود که می‌بایست پیوسته موجود و فعال باشد و نمی‌توانست در ایام فترت میان سفرهای جنگی اسلحه خود را به زمین گذاشته و به کاری دیگر بپردازد. هر چند در پرداخت مستمری سپاهیان درآمد منظم مالیات گیری دارای اهمیت ویژه‌ای بود، اما غنایم جنگی جایگاه و موقعیت خاص خود را داشت. انگیزه‌های موجود در غنایم و نفائس جنگی نظیر جنگ افزارها، اجناس نفیس و گران‌بها، بردگان و چیزهای دیگر که پس از اتمام جنگ بین سپاهیان قسمت می‌شد هرگز در حقوق و مستمری ثابت مستتر نبود.

انگیزه دستیابی به غنایم تنها مختص سپاه ثابت نبود بلکه آن انگیزه در کنار تعصب مذهبی در غازیان و مُطَوَّعَه (عنصر داوطلب ارتش) نیز دلیل اصلی حضور در مرزهای کفار بحساب می‌آمد. پیروزی‌های فرماندهان و سلاطین دوره اول غزنوی غازیان را از اقصی نقاط جهان اسلام زیر لوای آنان گردمی‌آورد. آلپ‌تگین زمانی که از سامانیان جدا شده و به طرف غزنه راه افتاد تنها دو هزار و دویست غلام و هشتصد غازی بگفته سیاستنامه و هفتصد غلام ترک و دو هزار و پانصد مرد تازیک بگفته مجمع‌الانساب بیشتر نداشت.^۴ اما با سفرهای جنگی خویش به دره کابل و هند آنقدر جنگجویان از خراسان و ترک و تاجیک به سوی او کشیده شدند که در پایان حیات پانزده هزار سوار و پنج هزار پیاده در فرمان داشت. در جنگ سبکتگین با جیپال بیست هزار غازی از ماوراءالنهر به سپاه ایشان پیوسته بودند.^۵ همچنین در سال ۳۹۲ ه‍.ق که سلطان محمود برای نبرد با جیپال به پیشاور و ویهند لشکر کشید ده هزار غازی او را همراهی می‌کردند.^۶ در مورد دیگر بنا به گفته عتبی در لشکرکشی سال ۴۰۹ ه‍.ق محمود به قنوج «قرب بیست هزار مرد از مطووعه اسلام از اقصای ماوراءالنهر آمده بودند.»^۷

هر چند حضور غازیان در جنگ‌ها مشروط به دریافت مستمری یا مواجب نبود، اما نام غازیان در دیوان عرض ثبت می‌گردید، آنها نیز به پس مانده‌های فراوان غنایمی که از سفرهای جنگی به دست می‌آمد امیدوار بودند. سلاطین غزنوی برای جلوگیری از ازدیاد

آنان و بهتر ساختن قابلیت نظامیشان یک سری فرمانهایی نیز صادر می‌کردند. مثلاً سلطان محمود در لشکرکشی به سومات در سال ۴۱۶ هـ ق که غازیان را نیز به همراه خود می‌برد دستور داد تا برای سلاح و تجهیزات آنان پنجاه هزار دینار از خزانه داده شود. در دوره مسعود برای غازیان سالار ویژه‌ای وجود داشت که معمولاً در لاهور اقامت می‌کرد. با این وجود او نیز در نبرد دندانقان در خراسان حضور داشت. در این زمان سالار غازیان با غلامی ترک موسوم به عبدالله قراتگین بود.^{۳۱}

غازیان علاوه بر جنگ در بیشتر کارهای پادگان سازی لاهور و دیگر استحکامات غزنوی در هند انجام وظیفه می‌کردند. تمرکز آنان در مناطق مذکور عامل بسیار مؤثری بود در شورش پادگان‌های هندی.^{۳۲}

۵) شمش‌های طلا و نقره هند پشتوانه‌ای قوی برای خزانه و ضرب سکه

بر اساس گزارش مورخین آن عصر از میان غنایم بیشمار و فراوان هند، بخشی هم به شمش‌های طلا و نقره اختصاص داشت. غنایمی از این دست، هم بسیار ارزشمند بود و هم پشتوانه‌ای محکم و قوی برای خزانه دولت بحساب می‌آمد. غزنویان در ضرب سکه‌های مختلف از آنها استفاده می‌کردند.

بالا بودن عیار مسکوکات طلا و نقره غزنویان که در تحقیقات اخیر نیز به اثبات رسیده است مدیون همین نوع غنایمی بود که در سفرهای جنگی بدست می‌آمد. با اینکه سکه‌های غزنویان از لحاظ قالب و شکل ظاهری تقلیدی از نمونه سکه‌های سامانی بود اما از حیث اندازه و وزن تفاوت قابل توجهی با آنها داشت و بیشتر به سکه‌های سلاطین هندوشاهی کابل نزدیک بود. توماس^{۳۳} پس از بررسی مسکوکات نقره‌ای غزنویان به این نتیجه رسیده است که این سکه‌ها سنگین‌تر از سکه‌های سامانی هستند و معدل وزن سکه‌های غزنوی ۵۰ تا ۵۵ گندم و از آن سامانیان ۴۵ گندم است. بر این اساس مسکوکات غزنوی به سکه‌های هندوشاهان کابل که متوسط وزن آنها ۵۰ گندم بود نزدیکتر است. درهم‌هایی از محمود، محمد و مسعود در دست است که وزن آنها ۶۰، ۶۴ و ۶۶ گندم است، و یک سکه بزرگ از محمود (نیشابور ۳۹۹ هـ.ق) موجود است که ۷۶ گندم وزن دارد. غزنویان با داشتن پشتوانه‌ای قوی از طلا و نقره در خزاین خود توانستند مسکوکات مسین قابل اعتباری به گردش بیندازند، اما در عمل به نظر می‌رسد که آنقدر نقره زیاد در دسترس بوده که از مسکوکات مسین وسیعاً استفاده نشده بود. تنها استثناء در

پنجاب بود که سکه‌هایی از آلیاژ مس و نقره به تقلید از سکه‌های قدیمی هند ضرب گردیده بود. سبکتگین سکه‌هایی برای گردش در هند ضرب کرد، و در پادشاهی محمود سکه‌های دو زبانه معروف با نقوش عربی و دوانگاری در قلمرو هندی غزنویان به جریان افتاد. توماس سکه‌ای را ذکر می‌کند که در سال ۴۱۲ ه.ق ضرب گردیده بود و لین پول^{۳۲} دو سکه از این گونه را نام می‌برد که در سال ۴۱۸ ه.ق در محمودپور ضرب شده بود. غزنویان بر روی این سکه‌ها عناوین اسلامی و شهادت‌های دینی را با اشکال مذهبی هندو که گاو خمیده شیوا، نندی و نقش «سری سمتادوا»ی سانسکریتی در هم آمیخت.^{۳۳} عیارهای عالی مسکوکات محمود و مسعود به تسهیل امر تجارت میان شرق اسلامی و هند و سراسر امپراتوری غزنوی کمک کرده بود. از آنجایی که قرن‌ها بود که هند فلزات قیمتی را هم از منابع کانی تبت و آسیای میانه و هم از طریق تجارت با عالم اسلام فرو می‌بلعید، اکنون این فرایند برای مدتی متوقف ماند و مناسبات تجاری التفات به سرزمین‌های واقع در غرب و شمال غرب هند کرده بود، و فور شمش‌های طلا و نقره سبب رونق تجارت و صنعت در شرق اسلامی گردید. این رونق تا اندازه‌ای نیز از آن جهت بود که ولایاتی نظیر خراسان و ماوراءالنهر با وجودی که از جنگ و دیگر بلاها لطمات بسیار دیدند در قرن پنجم هجری به طور قابل ملاحظه‌ای پیشرفت خود را حفظ کردند.^{۳۴}

۶) معماری و شهرسازی

بدون تردید غنایم و ثروت هند در معماری و شهرسازی حکومت غزنویان نیز بسیار مؤثر بوده است. رشد برخی ویژگی‌های معماری و هنرهای مختلف در این دوره نشان از آن دارد که غزنویان هم از گنجینه‌های عظیمی که به سوی غزنه سرازیر می‌گردید، و هم از هنرمندان و صنعتگران همه‌مناطق که به تصرف در می‌آوردند جهت زیبا ساختن پایتختشان استفاده می‌کردند. اینکه در اغلب منابع آن دوره سخن از استفاده و بهره گرفتن از غنایم و نفایس بیشمار هند در عمران و آبادانی مملکت بویژه در ساختمان‌ها و بناهای غزنویان شده، مؤید مطلب مذکور است.

ولی همانطوریکه در حیطه ادبیات مشاهده می‌شود، غزنه اصلاً دارای سنت هنری و معماری ریشه‌داری نبود که راه‌گشای مردانی باشد که برای غزنویان طرح می‌ریختند و کار می‌کردند. اما در طی پادشاهی محمود و پسرش مسعود نوعی سبک معماری که در آن مرمر و تزئینات منقوش بکار می‌رفت توسعه یافت که با فن سنتی نجیبانه‌تر ایرانی که

ساختمان آجری و تزئین با آجر سرشته بود پیوند خورده بود. گذار^{۲۵} گمان برده بود که استفاده تجملی غزنویان از مرمر (مثلاً در لشکری بازار) بایستی تقلیدی از معماری هند بوده باشد. اما در سالهای اخیر با کشف معدن مرمر غنی‌ای توسط هیأت باستانشناسی ایتالیایی درست در بیرون غزنه یعنی در محلی که مصالح ساختمانی از آنجا به غزنه آورده می‌شد، محققى بنام بومباچی^{۲۶} را بر آن داشته است که عقیده محققان هنر همچون فلوری^{۲۷}، پوپ و گذار را رد نماید، او معتقد است که آنها با دادن قدمت بیش از حد به معماری غزنویان به راه غلط افتاده‌اند. به نظر بومباچی نفوذ هنر هندی در معماری غزنویان تنها در عصر پادشاهان آخری آن سلسله ظاهر شده است.^{۲۸}

باسورث نیز در تأیید نظر او می‌نویسد: در واقع نظر بومباچی در باره ورود بالنسبه دیرتر نفوذ معماری هند در معماری غزنویان کاملاً منطقی است. چرا که با از دست رفتن نواحی غربی امپراتوری غزنوی در اواسط قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی از این امپراتوری کالبد بی‌سری باقی ماند که مدتی را قدرتمندانه با نگرش هندی به حیات خود ادامه داد و خواه ناخواه فرهنگ و تمدن هندی بطور روزافزونی بر آن نفوذ کرد.^{۲۹}

۷) بناهای سلاطین غزنوی

هرچند امروزه کمتر می‌توان آثاری را از دوران سلاطین اولیه غزنوی (سبکتگین، محمود و مسعود) مشاهده نمود، اما تردید نیست که آنها بویژه محمود و مسعود به ساختن بناهای بسیار باشکوه و مجلل علاقه‌مند بودند و بر اساس گزارشات منابع آن عصر بویژه بیهقی، آنان در هر یک از شهرهای مهم قلمرو خود کاخ‌ها، باغ‌ها، بازارها، مساجد و مدارس بسیار باشکوهی ساخته بودند. اما امروزه متأسفانه از مجموع بناهایی نظیر لشکری بازار،^{۳۰} سرای عدنانی، بازار عاشقان و باغ باشکوهی در بلخ (برای محمود)، کاخ و کوشکی در شادیاخ اطراف نیشابور (برای مسعود)، کاخ محمود در افغان شال غزنه، باغ صد هزاره با کوشک سپید و زابلی واقع در غزنه. کاخ و باغ فیروزی محمود در غزنه که پس از مرگش در آنجا بخاک سپرده شد، و امثالهم تنها لشکری بازار بجا مانده است.^{۳۱}

اما آنچه که در بناهای مذکور بیشتر مورد توجه است و در توصیفات مورخان و حتی شعرا نیز به وفور قابل مشاهده است، علاقه بسیار زیاد سلاطین غزنوی به شکوه و تجمل و بتعبیر دیگر شیفتگی آنان به تزئین و آرایش مسرفانه آن تأسیسات بوده است. شکی در آن نیست که برخی از غنایم هند بویژه اجناس نفیسه و احجار کریمه خزاین معابد آن

سرزمین منبع مناسبی برای تزئین و آرایش بناهای مذکور علی‌الخصوص کاخ‌های سلاطین غزنوی و اسباب آن کاخ‌ها بحساب می‌آمد.

به نظر می‌رسد بهترین مثالی که در اینجا می‌توان بعنوان مثالی از نمونه خروار مطرح کرد وضع تجمعاتی دربار مسعود در سال ۴۲۹ هـ.ق از زبان بیهقی است: «تخت زرین و بساط مجلس خانه که امیر فرموده بود، و سه سال بدان مشغول بودند و بیش از این، راست شد و امیر را بگفتند فرمود تا در صفت بزرگ سرای نو بنهند و بنهادند و کوشک را بیاراستند و هر کسی که آن روز آن زینت بدید پس از آن هر چه بدید وی را به چشم هیچ ننمود، از آن من باری چنین است از آن دیگران ندانم، تخت همه از زر سرخ بود و تمثالها و صورتها چون شاخهای نبات از وی برانگیخته و بسیار جوهر درو نشانده همه قیمتی و دارافزین‌ها برکشیده همه مکمل به انواع گوهر و شادروانکی دیبای رومی به روی تخت پوشیده و چهار بالش از شوشه زربافته و ابریشم آکنده مصلی و بالشت پس پشت و چهار بالش دوبرین دست و دوبر آن دست و زنجیری زر اندود، از آسمان خانه صفت آویخته تا نزدیک صفت تاج و تخت را درو بسته و چهار صورت رویین ساخته بر مثال مردم و ایشان را بر عمودهای انگیکته از تخت استوار کرده چنانکه دستها بیازیده و تاج را نگاه می‌داشتند، و از تاج بر سر رنجی نبود که سلسله‌ها و عمودها آن را استوار می‌داشت و زیر کلاه پادشاه بود. و این صفت را با قالی‌ها و دیباهای رومی به زر و بوقلمون به زر بیاراسته بودند و سبید و هشتاد پاره مجلس زرینه نهاده هر پاره‌ای یک گز درازی و گزی خشکتر پهنا و بر آن شمام‌های کافور و نافه‌های مشک و پاره‌های عود و عنبر و در پیش تخت اعلی پانزده یاقوت رمانی و بدخشی و زمرد و مروارید و پیروزه، و در آن بهاری خانه خوانی ساخته بودند به میان خوان کوشکی از حلوا تا به آسمان خانه و برو بسیار بره...»^{۲۲}

همچنانکه گفته شد سلاطین غزنوی قسمت اعظمی از تزئینات، جواهرات و سایر مصالح فاخری را که بیهقی در بالا به آنها اشاره کرده است و یا در اغلب دربارها و بناهای دیگر خود از آنها استفاده می‌کردند، مدیون غنایم جنگی و یا هدایا و پیش‌کشهای شاهزادگان خراجگزار هند بودند. مثلاً سلطان محمود از غنایم (طلا، جواهر و سایر مصالح فاخر) سفر جنگی خود به قنوج و مهره در ساختن و تزئین چند تا از کاخ‌ها و مساجد و مدارس خویش در غزنه استفاده نمود. بحث مفصل و مستقل عتبی از مسجد جامع غزنه و فرمان سلطان محمود پس از بازگشت از لشکرکشی قنوج در تعریض و تزئین بسیار با

شکوه و مجلل آن شاهد دیگری است در زمینه مذکور.^{۳۳} پیکره‌ها و تندیس‌های هندی‌ای که در سالهای اخیر در غزنه یافته شد شاید حاکی از آن است که غزنویان این تندیس‌ها را بیادگار پیروزی در جنگ در کاخ‌های خود نصب می‌کرده‌اند.^{۳۴}

۸) فیل بعنوان یکی از غنایم با ارزش

الف) اهمیت و ارزش فیل در نزد سلاطین غزنوی

یکی از غنایم بسیار با ارزشی که در سفرهای جنگی سلاطین غزنویان و یا در نتیجه قراردادهای صلح بین آنها و راجه‌های هندی (حاکمان و شاهزادگان هند) بدست می‌آمد فیل بود. این حیوان نه تنها به لحاظ ارزش مادی بسیار بالا^{۳۵} بلکه کاربرد آن در زمینه‌های مختلف بویژه در مسائل نظامی بسیار چشمگیر و قابل توجه بود. اساساً از این نکته مهم نباید غافل بود که آن حیوان چه در دوره مورد نظر و چه در قرون قبل و بعد از آن مختص دربار و دستگاه سلطنت بود. اشاره عتبی به اینکه فیلان «خاص السلطان» هستند تأییدی بر همین موضوع است.^{۳۶} در میان شاهزادگان هند داشتن فیل موجب اعتبار بسیار و دلیل عینی قدرت بود. به قول هودبوالا^{۳۷} «تعداد فیلی که یک راجه هندی در آن روزگاران داشت، اگر معیار مطلق نبود تقریباً معیار قابل اعتمادی بود بر وسعت قلمرو و عظمت قدرت او».^{۳۸} در دوره غزنوی‌ها به هنگام تقسیم غنایم جنگی حاصل از اردوکشی‌های هند، فیلان خود به خود جزو یک پنجم سهم غنایم پادشاه بحساب می‌آمد. شاهزادگان هند و ایران هر دو همیشه سعی می‌کردند تا فیلان آنان به دست اشخاص دیگری نیفتند. استفاده بی‌اجازه افراد از آنها در حکم شورش بحساب می‌آمد.^{۳۹} دقیقاً به دلیل همان اهمیت و جایگاه فیل بود که گاهی سلاطین غزنوی صرفاً برای بدست آوردن آن به برخی از ایالت‌های هند حمله می‌کردند. به اعتقاد عتبی انگیزه سلطان محمود در لشکرکشی به منطقه تانیشر بدست آوردن فیلانی از جنس فیل خاص او موسوم به *صیلمان* بود که برای استفاده در جنگها بسیار کارساز بودند.^{۴۰} در موردی دیگر سلطان طمع در فیل بسیار مشهوری کرده بود که به چندرای پادشاه شروه تعلق داشت و پیشنهاد کرده بود که در ازای گرفتن آن فیل پنجاه فیل به چندرای بدهد، اما چون آن فیل بر اثر تصادف از سپاه چندرای جدا شده و به سپاه محمود پیوسته بود، سلطان به خاطر آن قضیه خداوند متعال را بسیار شکر کرده و نام آن فیل را «خداداد» می‌نهد.^{۴۱}

به نظر می‌رسد اهمیت و ارزش این حیوان برای سلاطین غزنوی آنچنان بالا بود که نه

تنها در اغلب قراردادهای صلح میان خود با شاهزادگان هند، یکی از موادی که قید می‌کردند تعداد فیل‌هایی بود که باید به دربار غزنویان ارسال می‌شد، بلکه حتی در مواقعی که شاهزادگان هندی امکان پرداخت مبلغ نقد را نداشتند، این امکان بوجود آمده بود که با دادن فیل به جای پول نقد بخشی از خراج مقرر در قرارداد را جبران نمایند. مثلاً مدتی پس از سال ۳۹۹ هـ ق راجای نرینپور (در ایالت اتور کنونی) بر اساس دادن سالیانه پنجاه فیل خراج با سلطان صلح کرد و متعهد شد که هر سال افواجی به عنوان سهمیه ایالت به ارتش غزنوی اعزام دارد. پس از سفر زمستانی سال ۴۱۳ هـ ق نندا^{۵۲} راجه کالنجار (نزدیک الله‌آباد کنونی) متعهد گردید که نقداً سیصد فیل و سپس هر سال خراجی به سلطان غزنه پرداخت کند.^{۵۳}

برای تبیین هر چه بهتر موضوع مذکور، ضروری است نیم‌نگاهی نیز به آمار و ارقام فیلان به غنیمت گرفته شده در جنگ‌ها و یا ارسال گردیده بعنوان خراج و پیش‌کش توسط والیان و حاکمان هند به سلاطین غزنوی در جدول زیر داشته باشیم.

فیلان بدست آمده در سفرهای جنگی یا قراردادهای صلح بین راجه‌ها و سلاطین غزنوی

ردیف	سال، نام، و طرفین جنگ یا قرارداد	تعداد فیلان
۱	جنگ چیپال (سبکتگین - چیپال) ^{۵۴}	۱۱۰ زنجیر ^{۵۵}
۲	فتح مجدد قصدار (محمود - حاکم قصدار)	۱۵ زنجیر ^{۵۶}
۳	۳۹۱-۳۹۲ هـ ق در منطقه پیشاور (محمود - چیپال)	۳۰۰ زنجیر ^{۵۷}
۴	فتح قلعه برند (محمود - هردت)	۳۰ زنجیر ^{۵۸}
۵	جنگ بهاطیه (محمود - بچهر) ^{۵۹}	۱۲۰ یا ۲۸۰ زنجیر ^{۶۰}
۶	جنگ ویهند (محمود - بال‌اندبال)	۳۰ زنجیر ^{۶۱}
۷	۴۰۹ هـ ق جنگ مهاون ^{۶۲} (محمود - کلچندر) ^{۶۳}	۱۸۵ زنجیر ^{۶۴}
۸	جنگ قنوج (محمود - چندرای)	بیش از ۳۵۰ ^{۶۵}
۹	۴۱۰ هـ ق (محمود - نندا)	۵۸۰ زنجیر ^{۶۶}
۱۰	۴۱۳ هـ ق (جنگ دوم) فتح قلعه کالنجار ^{۶۷} (محمود - نندا)	۳۰۰ فیل خیاره ^{۶۸}
۱۱	۴۲۶ هـ ق خراج شاهزادگه هند (تحويل توسط تلک سپاهسالار هند به مسعود)	۵۰ زنجیر ^{۶۹}

در توضیح جدول مذکور باید گفت آمار ارائه شده، از دو جهت می‌تواند تا حدود زیادی صحیح باشد: نخست به لحاظ همخوانی هر یک از آمار مورد اشاره در منابع گوناگون تاریخی و ادبی هم‌عصر غزنویان مثل عتبی، گردیزی، بیهقی، عنصری، فرخی و غیره. دوم

تناسب کل آن آمار با چند تا از گزارشات دقیق منابع، امثال این سه گزارش: ۱. بدستور یمین الدوله (سلطان محمود) در سال ۴۱۴ هـ ق جمیع سپاهیان حاضر در پایتخت با کلیه ادوات و وسایل جنگی خود جهت رفع نواقص آن وسائل در دشت شاه بهار در نزدیکی غزنین که عرضگاه لشکر بود حاضر شدند و سلطان از آنها سان دید و در این سان هزار و سیصد فیل جنگی هم که همگی با برگستوان و تجهیزات کامل بودند از جلو سلطان گذشتند. ۲. همچنین در سال ۴۲۲ هـ ق هزار و ششصد و هفتاد فیل نر و ماده در کابل از برابر مسعود گذشتند که «همه فربه و آبادان» بودند. ۳. فرخی نیز در اشعار خود تعداد فیلان آن سال را تقریباً همین اندازه ذکر می‌کند: «گفت: آن هزار و هفتصد واند کوه چیست؟ گفتم: هزار و هفتصد واند فیل شاه» ۳. گزارش سوم از جوزجانی است که وقتی از قدرت و شوکت سلطان محمود صحبت می‌کند به تعداد فیلان آن نیز اشاره کرده می‌گوید: سلطان محمود را دو هزار و پانصد پیل بود. ۳

ب) استفاده و کاربرد فیل در زمینه‌های مختلف

۱. استفاده از فیل در جنگ‌ها

در میان سلسله‌های اسلامی غزنویان نخستین دودمانی بودند که از تعداد زیادی فیل در جنگ استفاده کردند، آنها استفاده از فیل را از هندیان آموخته بودند. در دستگاه و در نگاه غزنوی‌ها فیل بعنوان بخشی از مهمترین تجهیزات جنگی سپاه به شمار می‌رفت. آنها در تدابیر جنگی جای معینی برای فیلان تعیین نموده بودند. از منظر نظامی پشت فیل جای مناسبی بود که در هنگامه نبرد فرماندهان نظامی بر آن بنشینند و از آنجا میدان جنگ را زیر نظر بگیرند. برای مثال در دوره مسعود هنگامی که در سال ۴۲۶ هـ ق سپاهی برای عقب راندن ترکان اغوز به نسا اعزام گردید خصوصاً برای این منظور فیلانی به تمام فرماندهان سپاه داده شد. ۳

همچنین غزنوی‌ها در مناطقی از فیل استفاده می‌کردند که از نظر اقلیمی با آب و هوای گرم مرطوب هند تفاوت بسیار داشت، یعنی در بیابانها و نواحی مرتفع افغانستان، خراسان و حتی آسیای میانه. در سفر جنگی به دندانقان که ارتش غزنوی از کمبود آب و آذوقه و علیق به سختی در مضیقه بود، مسعود هنوز توانست برای نبرد واقعی دوازده فیل به میدان جنگ وارد کند. ۳

استفاده از فیل علیه سواران صحراگرد، سبب تضعیف روحیه آنان می‌گردید به خصوص

که آنها را در صف مقدم سپاه قرار می‌دادند و آنگاه جهت رهبری حمله به دشمن از آنها استفاده می‌شد. اما همانطوری که کریستنسن در باره استفاده از فیلان در عهد باستان می‌گوید «در پشت سر سواره نظام، فیله‌ها قرار می‌گرفتند. نعره و بو و منظره وحشت‌آور آنها اسب‌های دشمن را می‌ترسانید».^{۶۶} سبکتگین دویست فیلی را که در هند به غنیمت گرفته بود در جنگ با فایق و ابوعلی سیمجوری بکار برد^{۶۷} و به قول عتبی «فیلان جنگی بخرطوم سواران را در می‌ربودند و در زیر پای پست می‌کردند».^{۶۸} محمود هنگامی که برای تاخت و تازهای ایلک نصر به خراسان عازم سرکوبی او شده بود نیرویی از فیلان با خود برد. وقتی فرماندهان ایلک نصر خان با عتاب و ملامت او مواجه گشتند چنین گفتند: «با آن فیلان و سلاح و آلت و مردان هیچکس مقاومت نتواند کرد».^{۶۹} در سال ۴۱۶ هـ.ق در جنگ با علی تگین، محمود دستور داد تا چهار صد زنجیر فیل را با برگستان^{۷۰} و یالان به صف کردند و در اردوگاه سلطان به یکباره صدای بوق و دبدبه و طبل و دهل برخاست و برای برانگیختن فیلان و خرد کردن روحیه دشمن غوغا در انداختند.^{۷۱}

منابع به آینه فیل اشاره می‌کنند که ظاهراً زرهی بود با آویزه‌ها که در جنگ فیلان را از زخم دشمن محافظت می‌کرد و نیز با ایجاد صداهای هول‌انگیز دشمن را به وحشت می‌انداخت. منوچهری می‌گوید:

از ابر پیل سازم از باد پیلبان
وز بانگ رعد آینه پیل بی‌شمار.^{۸۲}

علاوه بر موارد مذکور، سپاه غزنویان در اوج قدرت خود (دوره محمود و مسعود) به میزان قابل توجهی تجهیزات جنگی کمکی مثل زرادخانه‌ها و در موقع لزوم آلات حصار گرفتن قلاع، داشت^{۸۳} که از فیل‌ها هم در حمل آن آلات و تجهیزات سنگین بهره گرفته می‌شد و هم در حصار گرفتن دشمن که بهترین نوع سلاح بشمار می‌آمد. در میان نیروهای کمکی‌ای که در سال ۴۲۴ هـ.ق برای دفاع از ری و گرفتن وضعیت تهاجمی در برابر ابن کاکویه به غرب اعزام شده بود «پنج فیل نر خیاره و پنج ماده دیوار افکن و دروازه‌شکن» وجود داشت.^{۸۴} مسعود در اردوگشی سال ۴۲۶ هـ.ق به کرانه جنگلی دریای خزر چندین زنجیر فیل با خود برده بود.^{۸۵} آب و هوای گرم و مرطوب منطقه بایستی به آنها بسیار سازگار بوده باشد، و در راه باز کردن از میان درختان انبوه ولایت حاشیه خزر از فیلان استفاده شده بود. در هند و مناطق کوهستانی افغانستان که سنگ‌های ساختمانی فراوان از آنجاها بدست می‌آمد، گشودن یک شهر مستحکم یا یک قلعه نظامی در مقایسه

با جنگ منظم در دشتها مسأله دشواری بود. در این مورد از متخصصانی نظیر مهندسان، نقب زنان و کارگران راه ساز برای نقب زدن پای دیوار و انداختن فلاخن و منجنیق استفاده می‌کردند. هنگامی که در سال ۴۱۱ هـ ق محمود به افغان‌های کافر دره‌های نور و قیرات مشرق کابل (کافرستان آینده) حمله برد، آهنگران، درودگران و سنگ شکنانی جهت راه سازی، انداختن درختان و پاک کردن موانع این ناحیه با خود برده بود.^{۸۶}

۲. استفاده از فیل بعنوان هدیه با ارزش

همچنانکه قبلاً نیز اشاره شد، اختصاص فیل‌ها به دستگاه سلاطین غزنوی از یک سو و قیمت بسیار بالای آنها از سوی دیگر باعث شده بود که این حیوان تبدیل به یک هدیه‌ای بسیار باارزش و مناسب جهت نشان دادن میزان عنایت و توجه سلطان به افراد بالادست مثل خلفای عباسی و یا همسطح مثل خانات ترکان و پادشاهان دیگر و یا افراد مورد اعتماد و مقبول پائین‌تر مثل فرماندهان سپاه یا والیان که به مشاغل پرمسئولیت و ویژه‌ای گماشته می‌شدند، گردد.

مثلاً در سال ۳۹۱ هـ ق سلطان محمود برای ایلک نصر فیلان ماده هدیه فرستاد^{۸۷} و یا در سال ۴۱۴ هـ ق محمود ضمن ارسال فتحنامه پیروزی‌هایش در هند برای خلیفه، فیلانی نیز به خلیفه اتحاف کرد. و دو سال بعد به عوض هدایایی که قدرخان یوسف برای محمود فرستاد، او نیز ده فیل ماده به خان ترک بخشید.^{۸۸} سلطان مسعود نیز به هنگام اعزام فرمانده سپاهی به جنگ با آل بویه در کرمان به او پنج فیل بخشید.^{۸۹}

۳. استفاده از فیل در موارد رسمی و تشریفاتی

سلاطین غزنوی علاوه بر آنکه در جنگ‌ها از فیلان استفاده می‌کردند در موارد رسمی و مقاصد تشریفاتی نیز از آنها استفاده می‌کردند. مثلاً در مراسم‌های سان از سپاه بر فیل می‌نشستند و بر کم و کیف وضعیت سپاه نظاره می‌نمودند. و یا هنگامی که سلطان محمود در سال ۴۰۲ هـ ق می‌خواست عمداً شکوه دستگاه خود را به ایلک نصر و برادرش طغان خان نشان بدهد فرمان می‌دهد تا چهل فیل آراسته را با زینتی کامل در محاذات مجلس او به صف کنند و هفتصد فیل جنگی دیگر را در پشت سر آنها به ردیف قرار دهند.^{۹۰}

۴. استفاده از فیل در موارد شکار

فیل مرکب مطلوب سلطان مسعود در شکار بود، و برای این منظور یک ورقه آهنی حفاظتی بر سر و روی حیوان می‌گذاشتند. و نیز مسعود دائماً فیلی یراق کرده برای استفاده

شخصی آماده داشت و ترکمنان چغری بیک با اقدامی متهورانه این پیل جسیم را از کنار در کاخ سلطان ربودند.

نتیجه

گردش چرخ امپراتوری غزنوی هزینه‌های سنگین می‌طلبید. اداره مؤثر امپراطوری و تأمین هزینه مالی اردوکشی‌های نظامی که مستلزم حفظ حرکت توسعه‌طلبی بود به جریان وسیع مالیات‌گیری و انباشتن خزانه نیاز داشت. سلاطین غزنوی علاوه بر داشتن منابع درآمدی مرسوم و سنتی حکومت‌های ایرانی و اسلامی قبل از خود، منبع درآمدی دیگری نیز به نام غنایم جنگی هند پیدا کردند که هم بسیار غنی و ناتمام و هم بسیار کارساز و کاربردی بود. آن ثروت سرشار و پرنعمتی که از سرزمین هند بدست می‌آمد آنچنان متنوع و بی‌پایان بود که در هر زمینه‌ای وقتی وارد می‌شد نه تنها مشکلات آن حوزه را حل می‌کرد بلکه در استحکام پایه‌های اقتصادی و نظامی آن دوره نیز بسیار مؤثر واقع می‌شد.

بدون تردید غزنویان در ضرب سکه‌های زرین و سیمین با عیار بسیار بالا مدیون شمش‌های طلا و نقره هند بودند. تزیینات و آرایش‌های مسرفانه و غیرقابل تصور کاخ‌ها و بناهای مختلف آن دوره در سایه بکارگیری اجناس نفیسه و احجار کریمه هند بود. بردگان و اسرای هندی نه تنها رونق‌بخش تجارت، اقتصاد و بطور کلی بازارهای ایران و حتی جهان اسلام بودند بلکه در تقویت و تثبیت ارتش غزنویان نیز مؤثر بودند. ارزش مادی بسیار بالا و نقش بسیار مؤثر فیلان هندی در مسائل گوناگون نظامی وجهه حکومتی غزنویان را در میان دولت‌های همعصر بالا برده و باعث افتخار و مباحات آنان گردیده بود. و در نهایت اینکه غنایم و ثروت هند در حوزه‌های مختلفی نظیر ساختن بناهای بسیار باشکوه، هزینه‌های بسیار بالای تجملات دربار، تجارت و بازرگانی، معماری و شهرسازی، صله‌های نویسندگان، شاعران، ندما، مداحان و گاهی نظامیان، بسیار مؤثر و کارساز بود.

و حرف آخر اینکه، یکی از نتایج بارز استفاده از غنایم هند، پرداخت به موقع و وافى و کافی مواجب و مستمری‌های سپاهیان غزنوی از طریق خزانه غنی دولت بود که هرگز با معضل و مشکل دولت‌های همعصر یا قبل و بعد از خویش در ایران مثل سامانیان، آل بویه و یا سلاجقه مبنی بر منازعه و کشمکش بین دربار و سپاهیان و در نتیجه تار و مار

شدن خزانه دولت (مثل زمان نوح بن نصر سامانی) و یا ناگزیر به تمسک جستن و روی آوری به نظام اقطاع (مثل زمان آل بویه و سلاجقه) مواجه نگردیدند.

اما هر چند بطوریکه گفته شد، ثروت و غنایم هند در حل بسیاری از مشکلات دولت غزنوی و تحکیم و تثبیت بنیان‌های اقتصادی و نظامی آن مؤثر واقع شد، اما از یک منظر دیگر همان مال و ثروت آثار و نتایج شوم و نامیمونی نیز بدنبال خود ببار آورد، و به تعبیر دیگر باعث سقوط و اضمحلال دولت غزنوی نیز گردید. چرا که بدون تردید، از یک طرف انگیزه بسیار بالای غنایم هند و طماعی سلاطین غزنوی و از سوی دیگر در اولویت قرار گرفتن هند از نگاه پادشاهان غزنوی همچنانکه در نامه حرة ختلی به برادرزاده خود (مسعود) سرزمین هند «اصل» و مابقی مناطق امپراطوری «فرع» دانسته شده و بیهقی به آن اشاره نموده است، باعث اشتغال و توجه بیش از حد آنها به هند و غفلت جدی از خراسان بویژه تحرکات ترکمانان و تهدیدات غرب گردید. بطوریکه اغلب منابع اشاره می‌کنند سلطان مسعود علیرغم نصایح بسیار مشفقانه برخی از درباریان و دیوانسالاران خویش خطراتی که ولایت خراسان را تهدید می‌کرد دست کم گرفته و لشکرکشی به هند را در اولویت قرار می‌داد.^{۱۲} نکته دیگر اینکه غنایم هند در آخر دوره مسعود نه تنها منشأ خیر نگردیده بود بلکه باعث دردسر و وبال گردن او نیز شده بود. در توضیح آن باید گفت، چون بخشی از غنایم و نفائس هند به لحاظ طماعی بویژه محمود و مسعود صرفاً در خزائن پادشاهی نگهداری می‌شد، سلطان مسعود پس از اینکه در نبرد دندانقان از سلجوقیان شکست می‌خورد به غزنه رفته و دستور می‌دهد جمیع خزائن و نفائس سلطنتی موجود در قلاع دیدی‌رو، مندیش، نای‌لامان، مرنج و ساندکوت را جمع کرده و به آن شهر بیاورند و چون آن خزائن و گنجینه‌ها را گرد می‌آورند او به همراه جمعی از سران سپاه و اموال مذکور و حرم و بینه عازم هندوستان می‌شود. در راه برخی از غلامان و سپاهیان غزنوی چون آنهمه نفائس و خزائن را می‌بینند به طمع افتاده و بر سلطان می‌شورند و همه آن خزائن را غارت می‌کنند. حکومت سلطان مسعود نیز فدای طماعی خود و سپاهیان می‌شود.^{۱۳}

پی‌نوشت

۱. نظر به اینکه چون اغلب سفرهای جنگی و غنایم حاصل از آن در عهد سه تن از سلاطین دوره اول غزنوی یعنی سبکتگین، محمود و مسعود صورت گرفته، فلذا در اینجا منظور از آغاز (سال ۳۶۶ ق.) و انجام (سال ۴۳۱ ق.) است.
۲. شبانکاره‌ای، ص ۳۴.
۳. شبانکاره‌ای، ص ۶۵؛ میرخواند، ج ۴، ص ۲۹۴۱.
۴. بیهقی، ص ۷۱۳-۷۱۴؛ گردیزی، ص ۴۳۱-۴۳۲.
۵. بیهقی در کتاب خود بارها از عزل و نصب حاکمان مولتان و تسلط کامل سلاطین غزنوی بر آن منطقه سخن گفته است.
۶. عتبی و گردیزی وقتی از سفرهای جنگی سبکتگین، محمود و مسعود به هند بحث می‌کنند، از قرارداد‌های صلح بین آنها و شاهزادگان هند نیز فراوان سخن می‌گویند.
۷. بیهقی، ص ۵۱۶.
۸. برخی از منابع می‌گویند که سلطان محمود علاوه بر فتوحات دوره خود، فقط در دوره پدرش (سبکتگین) قریب صد قلعه نامدار را در هندوستان فتح نمود. شبانکاره‌ای، ص ۴۲.
۹. پرویز، ص ۲۱۳-۲۱۴.
۱۰. عباس پرویز، ص ۲۲۸-۲۲۹.
۱۱. باسورث، ص ۱۲۵.
۱۲. ناظم، سلطان محمود، ص ۱۳۸، به نقل از باسورث، ۱۱۸.
۱۳. عتبی، ص ۳۳۵.
۱۴. گردیزی، ص ۳۹۹.
۱۵. عتبی، ص ۳۸۶.
۱۶. عباس پرویز، ۲۶۱.
۱۷. قابوس‌نامه، ص ۲۳۳.
۱۸. سیاست‌نامه، ص ۱۳۶.
۱۹. گردیزی، ص ۴۲۰-۴۲۱.
۲۰. بیهقی، ص ۳۰۷.
۲۱. بیهقی، ص ۳۰۷ و ۳۲۸.
۲۲. شبانکاره‌ای، ص ۷۸.
۲۳. بیهقی ص ۴۲۹-۴۳۲، تاریخ سستیان، ص ۳۵۵ و ۳۵۷.
۲۴. باسورث، ص ۶۳.
۲۵. سیاست‌نامه ص ۱۵۰، مجمع‌الانساب ص ۲۹.

۲۶. مجمع‌الانساب ص ۴۲.

۲۷. گردیزی ص ۳۸۵.

۲۸. عتبی، ص ۳۷۷.

۲۹. باسورث، ص ۱۱۳، بیهقی ص ۸۳۹، ابن اثیر IX ۲۴۱.

۳۰. باسورث، ص ۱۱۳، بیهقی ۴۰۴، ابن اثیر IX ۲۴۱، جرفادقانی چاپ جعفر شعار (۳۷۷)، گردیزی

31. Thomas

32. Lane Poole

33. Thomas, E., On the coins of the Kings of Ghazni, JRAS, IX (1848), 267-386". Lane Poole, S., Catalogue of oriental coins in the British Museum, II-III (London 1876-7). ص ۴۲-۴۳.

۳۴. باسورث، ص ۷۵ و ۷۶.

35. Godard

36. Bombaci

37. Flury

Godard, A., Ghazni, Syrio, VI (1925), 58-60. Flury S., Le décor ۳۸
Épigraphique des monuments de Ghazna, Syria, VI (1925). 61-90.

«گزارشی کوتاه در باره هیأت باستانشناسی ایتالیایی در افغانستان»، مقدمه‌ای در باره خاکبرداری‌ها در غزنه، شرق و غرب، روشن‌نویس X (۱۹۵۹)، ۲۲-۲۳.

۳۹. باسورث، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۴۰. کاوشهای هیأت باستانشناسی فرانسوی در سالهای ۱۹۴۹-۱۹۵۱م طرح کاخ بزرگ لشکری بازار غزنوی در پست (قلعت بست کنونی) را روشن ساخته است. از آنجایی که مقدسی از عسکر در آنجا سخن می‌گوید، به نظر می‌رسد که احتمالاً کارهای ساختمانی لشکری بازار از زمان سبکتگین آغاز شده بود. بیهقی این لشکرگاه در «دشت چوگان بست» را به محمود می‌پیوندد و اظهار می‌دارد که مسعود بناهایی بر آن افزود و تا زمان تألیف کتابش یعنی سی سال بعد برحای بود. بیهقی ص ۱۸۱؛ باسورث، ص ۱۳۹.

۴۱. بدون تردید عوامل گوناگونی نظیر تأثیر آب و هوا، مصایب طبیعی همچون زمین لرزه و سیل، خرابیهای ناشی از جنگ، استفادهٔ مصالح نسبتاً کم دوامی مانند خشت - چون از سنگ و حتی آجر ندرتاً استفاده می‌گردید - ساخت لاقیدانه، و سرقت رفتن مصالح ساختمانی توسط ساکنان محلی، همگی موجب گردیده‌اند که بیشتر ابنیه‌ای که در زمان بنا شدن با شکوه و تحسین‌انگیز بوده‌اند دوامی نکرده و از میان بروند. هر از چند گاهی مؤلفی از ساختمانی یاد می‌کند که چند دهه قبل از تألیف کتاب بنا گردیده بود، اما در ایامی که او اثرش را می‌نوشت یا رو به ویرانی می‌رفت یا به کلی از میان رفته بود.

۴۲. بیهقی، ص ۷۱۳-۷۱۴؛ گردیزی نیز در بارهٔ آن قصر می‌گوید: در سال ۴۲۷ ه.ق قصری را که سلطان

مسعود چندی قبل از آن تاریخ بنای آن را در غزنین شروع کرده بود به پایان رساند و نام آن را کوشک نو نهاد می‌گویند در این قصر تختی زرین و تاجی از طلا به وزن هفتاد من و مرصع به جواهر

- قیمتی تعبیه شده بود که سلطان در همان سال بر آن تخت نشست و آن تاج را بر سر نهاد و فرزند خود امیر مودود را به حکومت بلخ منصوب گردانید. گردیزی، ص ۴۳۱-۴۳۲.
۴۳. سلطان محمود پس از مراجعت از قونج چون جمعیت غزنین را زیاد دید و مسجد شهر کوچک لدا در صدد ساختن مسجد جامع بزرگتری برآمد و از ممالک اطراف معماران و مجسمه‌سازان و نقاشان زبردستی خواست و به بنا و تزئین آن پرداخت. عتبی در وصف این مسجد می‌گوید: «از جاهای دور دست سنگ‌های مرمر فرادست آوردند و مربع و مسدس همه روش و املس و طاق‌ها به قدر مدبصر بر کشیدند که تدویر آن از مقوس فلک حکایت می‌کرد و سدیر و خورتق را از حسن میانی آن ناموس می‌رفت و آن را به انواع الوان و اصباغ چون عرصه باغ بیاراستند و چون روضه ربیع پرنقش بدیع کردند. چنانکه چشم در آن خیره می‌گشت و عقل در آن حیران می‌ماند و تذهیب آن بجایی رسانید که صنعت صنایع رصافه باضافت تصنع و تنوق نقاشان آن روزگار در مقابله آن ناچیز می‌شد و در تزئین و تنویه آن به زخارف زریاب اختصار نکردند بلکه شمش‌های زر از قلدود بدود و اجسام اصنام و ابدان اوئان فرو می‌ریختند و بر درها و دیوارها می‌بستند.» او در ادامه می‌گوید: در مسجد مزبور جایگاهی خاص با سنگ‌های مرمر گرانبها جهت سلطان تعبیه کردند. شکوه و جلال این مسجد عظمت و اشتهاار جامع دمشق را از میان برد. می‌گویند در روزهای جمعه و اعیاد سه هزار غلام جهت اداء فریضه در آنجا حاضر می‌شدند و هر یک در جای مخصوص خود مشغول به عبادت می‌گردید. در جوار این مسجد مدرسه‌ای عظیم با کتابخانه‌ای حاوی کتب و تصانیف در علوم مختلف و حدیث و فقه بنا نهادند و فقهاء و طلاب از اقصی بلاد متصرفات غزنویان جهت تعلیم و تعلم در آنجا حاضر می‌شدند و سلطان برای آسایش و رفاه حال طلبه موقوفه‌ای در آن مدرسه معین کرد که از آن محل مواجب هر یک از طلاب را در آغاز ماه می‌پرداختند. می‌گویند برای آنکه سلطان هر وقت بخواهد به سهولت وارد مسجد شود راه مخصوصی از مسجد به سرای وی تعبیه کردند. تاریخ یمینی ص ۳۸۶-۳۸۸.
۴۴. باسورث، ص ۱۴۰.
۴۵. بیهقی وقتی به جریان دزدیده شدن فیل سلطان مسعود توسط ترکمانان سلجوقی در سال ۴۳۰ ه.ق اشاره می‌کند می‌گوید: «امیر پیلبانان را بسیار ملامت کرد و صد هزار درم فرمود تا از ایشان بستند بهای پیل» از سخن او پیداست که قیمت یک فیل حدود صد هزار درم بوده است. بیهقی ص ۷۵۲.
۴۶. بیهقی، ص ۷۵۲ عتبی، ص
47. Hodivala
48. Hodivala, S. H., Studies in Indo-Muslim history: a critical commentary on Elliot and Dowson, s "History of India as told by its own historians" (Bombay 1939). p. ۱۱۴-۱۱۳. به نقل از باسورث، ص
۴۹. باسورث، ص ۱۱۶؛ جرفادقانی ۱۱۲؛ گردیزی؛ بیهقی ۴۳۰.
۵۰. عتبی، ص ۳۳۵.
۵۱. عتبی، ص ۳۸۵؛ گردیزی، ص ۳۹۸-۳۹۹.
۵۲. در برخی از منابع گندا و قندا و پیدا (شبانکاره‌ای ص ۵۵) نیز ضبط شده است.
۵۳. عتبی و گردیزی ص ۴۰۳.
۵۴. اچیال یا جیال نیز ضبط شده است.

۵۵. شنیده‌ای که چه کرد او برزم با چپال بکامش اندر زهر کشنده کرد لشکر به حمله‌ای صد و ده فیل نامدار گرفت چنانکه بود در اقلیم هندوان سرور. دیوان عنصری؛ عتبی فیلان آن جنگ را پنجاه و شبانکاره‌ای صد ذکر می‌کنند. عتبی، ص ۲۰۹، شبانکاره‌ای ص ۴۲.
۵۶. پرویز، ص ۲۳۷.
۵۷. پرویز ص ۱۹۳؛ شبانکاره‌ای از صد و پنجاه فیل نام می‌برد ص ۴۸.
۵۸. عتبی قلعه برنه را در ولایت هردب می‌داند اما گردیزی اسم قلعه مزبور را برنه و حاکم آنجا را هردت نام می‌برد. گفته عنصری نیز مؤید این قول است و شاعر مزبور در یکی از قصاید خود هردت را والی قلعه برند می‌داند. عتبی ص ۳۷۹؛ گردیزی ص ۳۹۷؛ عنصری ص ...
۵۹. در تاریخ یمنی بجهرا و بجیرا ص ۲۷۶، در زین الاخبار بجیرا ص ۳۸۷، در روضه الصفا بجیرا ص ۲۹۱۱ و در الکامل بجیرا ص ۵۴۲۸ نوشته شده است.
۶۰. عتبی (ص ۲۷۷) و میرخواند (ص ۲۹۱۱) به ۱۲۰ فیل اشاره کرده‌اند، ولی گردیزی ۲۸۰ فیل ذکر کرده است ص ۳۸۷.
۶۱. عتبی ص ۲۹۲.
۶۲. مهان یا ماهابان نیز ضبط شده است.
۶۳. کلچند نیز ضبط شده است.
۶۴. عتبی ص ۳۸۰، گردیزی ص ۳۹۸.
۶۵. گردیزی ص ۳۹۹.
۶۶. گردیزی ص ۴۰۱.
۶۷. کالنجار نیز ضبط شده است.
۶۸. گردیزی ص ۴۰۳.
۶۹. باسورث، ص ۱۲۷.
۷۰. گردیزی ص ۴۰۳-۴۰۴.
۷۱. بیهقی، ص ۳۷۶.
۷۲. دیوان فرخی (چاپ دبیر سیاقی ص ۳۴۴).
۷۳. جوزجانی، ج ۱، ص ۲۳۰. به گفته عتبی در غزنه پیلخانه‌ای برای جا دادن هزار فیل وجود داشت و گروهی از هندوان مسوول تیمار آنها بودند، فرمانده این گروه مقدم فیلبانان خوانده می‌شد که مقام برجسته‌ی حاجب داشت از جمله زواید میانی آن (غزنه) هزار محوطه بود از جهت مرابط فیلان که هر یک را سرایی فسیح و خطه‌ای وسیع می‌بایست از برای قیال و مرتبان طعام و کافلان حوایج او؛ عتبی، ص ۳۸۹؛ باسورث، ص ۱۱۶.
۷۴. باسورث ص ۱۱۴؛ بیهقی ص ۴۸۳، اشپولر، ایران در قرون نخستین اسلامی ۲۹۲-۲۹۳).
۷۵. بیهقی ص ۹۲۲؛ هودیوالا، پژوهش‌هایی در تاریخ هندو - مسلمان، ص ۱۴۶؛ به نقل از باسورث، ص ۱۱۳-۱۱۴.
۷۶. کریستن سن، ص ۲۱۸.
۷۷. عتبی، ص ۱۰۴ و ۱۰۷.

۷۸. همان ص ۱۲۱.
۷۹. گردیزی، ص ۳۸۹.
۸۰. برگستوان: یعنی زره پوش
۸۱. باسورث ۱۱۵، میرخواند IV ص ۴۱؛ گردیزی ص ۴۰۵-۴۰۶.
۸۲. عتبی ص (چاپ جعفر شعار ۳۲۰)؛ بیهقی ۷-۱۲۶، ۲۷۰؛ گردیزی ص، دیوان منوچهری (چاپ دبیر سیاقی ص ۳۱).
۸۳. بیهقی ص ۷ و ۹۲ و ۵۹۲ و ۷۳۸ و ۷۸۴؛ گردیزی می گوید: «زرادخانه اندر قفای هر تعبیه (دسته های سپاه) بداشتند». ص ۴۰۵.
۸۴. بیهقی، ص ۵۰۶.
۸۵. بیهقی، ص ۵۹۴.
۸۶. گردیزی، ص ، باسورث، ص ۱۱۸.
۸۷. عتبی، ص ۲۴۹؛ میرخواند، ج ۴، ص ۲۹۱۰.
۸۸. گردیزی، ص ۴۰۷.
۸۹. بیهقی ص ۵۵۵.
۹۰. عتبی، ص ۳۱۹-۳۲۰.
۹۱. بیهقی، ص ۷۵۱.
۹۲. بیهقی ص ۱۹ و ۷۰۰-۷۰۱.
۹۳. گردیزی، ص ۴۳۸-۴۴۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ج ۱۲، ترجمه حمید رضا آذیر، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲. اشیولر، برتولد، ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری،
۳. باسورث، ادmond کلیفورد، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۲۵۳۶.
۴. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، دنیای کتاب، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۱.
۵. تاریخ سیستان، مؤلف مجهول، تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران، پدیده «خاور»، چاپ دوم، آبان ۱۳۶۶.
۶. جوزجانی، منہاج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۷. شبانکاره‌ای، محمد بن علی، مجمع‌الانساب، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۸. عباس پرویز،
۹. عتبی، ترجمه تاریخ یمنی، ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۲۷.
۱۰. عنصری، دیوان عنصری، تصحیح دکتر یحیی قریب، تهران، ۱۳۲۳ ه.ش.
۱۱. یوسفی، غلامحسین، فرخی سیستانی و احوال و آثار او، تهران، انتشارات علمی، چاپ چهارم، بهار ۱۳۷۳.
۱۲. فرخی، دیوان حکیم فرخی سیستانی، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۲۵ ه.ش.
۱۳. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ مکرر (اول)، ۱۳۸۴ ه.ش.
۱۴. کیکاووس بن اسکندر، قابوس‌نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران، علمی فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
۱۵. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، تاریخ گردیزی (زین‌الخبار)، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۱۶. محمد بن خاوندشاه (میرخواند)، روضه‌الصفاء، ج ۴، بخش اول، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۴۸۰.
۱۷. منوچهری، دیوان استاد منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، اسفند ماه ۱۳۲۶ ه.ش.

۱۸. نظام الملک، سیاستنامه (سیرالملوک)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، علمی فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

19. Hodivala, S. H., Studies in Indo-Muslim history: a critical commentary on Elliot and Dowson, s "History of India as told by its own historians" (Bombay 1939).
20. Elliot, Sir H. M. and Dowson, J., The history of India as told by its own historians. Vol. II, The Muhammadan period (London 1869).
21. Habib, M., Sultan Mahmud of Ghazni 2 (Dehli 1951).
22. Nazim, M., The life and time of Sultan Mahmud of Ghazna (Cambridge 1931).
23. Sir Wolsley haig, The yamini dynasty of Ghazni and Lahore, in Cambridge history of India. Vol. III, Turke and Afghans (Cambridge 1928). 11-37



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی